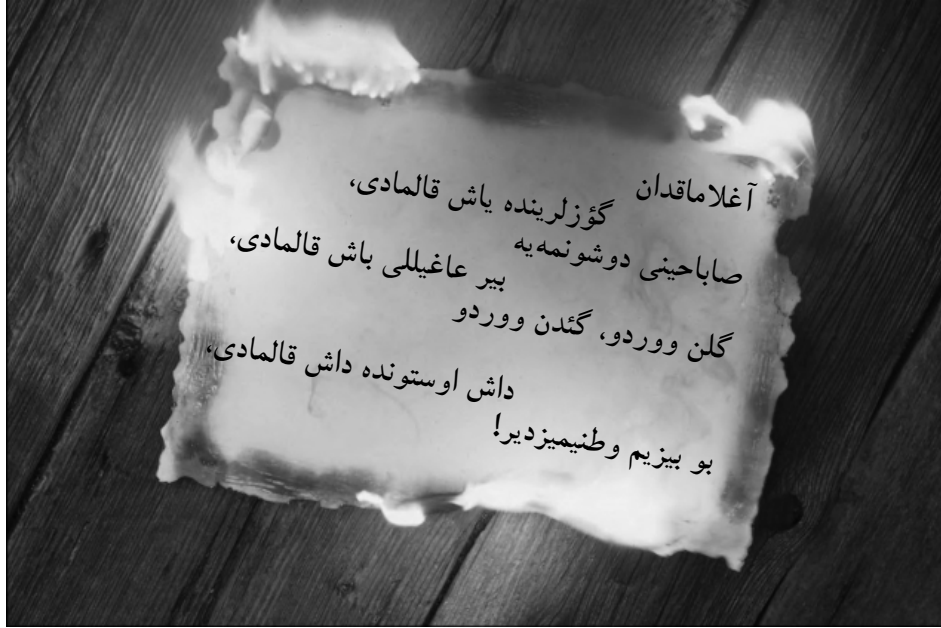


دوشنبه ۸۵/۲/۲۵

شماره ۱۱ قیمت: ۱۰۰ تومان

گاهنامه اجتماعی، سیاسی و
اقتصادی دانشجویان تورک
دانشگاه شهید رجایی تهران



صفحه ۳

حکومت پهلوی غارتگر فرهنگ و هویت آذربایجانی

صفحه ۷

آل بایراقلار «یاشاسین آذربایجان» سسیله بیرگه
تبریزین گؤیونه یوکسلدی

صفحه ۲

اتوبان زنجان-تبریز یازده ساله شد

صفحه ۴

هولوکاست یهود و هولوکاست ارمنه

اتوبان زنجان-تبریز یازده ساله شد

۸۵ کیلومتر از اتوبان زنجان-تبریز در استان زنجان راه‌اندازی شده است. این ۸۵ کیلومتر گفتنی‌های بسیار دارد. از آن جمله؛ اولاً جاده قبلی ۷۵ کیلومتر است و اتوبان همین مسیر را ۸۵ کیلومتر کرده است. ثانیاً در سال ۸۳ با اولین برف پاییزی بسته شد، چرا که امکانات لازم را ندارد و تا امسال هم به تجهیزات دیگری مجهز نشده است. بنابراین با اولین برف سنگین دوباره بسته خواهد شد. اما بقیه اتوبان چه می‌شود؟ معاون وزیر راه و ترابری اعلام کرده که اتوبان تبریز-زنجان در نیمه اول امسال به بهره‌برداری می‌رسد(!!!) اتوبانی که از سال ۷۴ شروع تا امسال که با ۱۱ سالگی گذاشته است، ۲۵ درصد اتوبان (آن هم با این وضعیت قاریشمیش) آماده شده است که هنوز تجهیزات و امکانات یک اتوبان را ندارد.

ولی بسیار جالب خواهد بود اگر شرایط و امکانات استان‌های دیگر را نیز بدانیم. چون مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی عملاً تایید کرده که «دولت در احداث اتوبان‌ها و آزادراه‌ها به آذربایجان جفا کرده است(!)». استان‌ها هم یک نوع نیستند. از جمله آذربایجان را با اصفهان مقایسه کنیم، آمارها نشان می‌دهند در اصفهان ۱۰۰۰ کیلومتر بزرگراه و ۲۲۶ کیلومتر آزادراه-معادل ۱/۴ کل کشور- احداث شده است. ما بسیار خرسندیم، اما آمار نشان داده شده در آذربایجان مایوس‌کننده است و این نه تنها ما بلکه مرکز پژوهش‌های مجلس را نیز شوکه کرده است. زیرا در استان‌های آذربایجان یک دهم میزان بزرگراه‌ها و اتوبان‌های اصفهان ساخته نشده است. آمار یاد شده شدت تبعیض و بی‌عدالتی را در جامعه عدالت محور کنونی نمایان می‌سازد و جا دارد که مسئولین در سیاست‌های خود تجدید نظر کنند. این پروژه تنها یک مورد از هزاران پروژه نیمه تمام در آذربایجان است. سایر پروژه‌های عمرانی آذربایجان نیز همین حکایت را دارند. ترمیم و مرمت آثار و بقایای تاریخی، طرح‌های آبرسانی در مناطق پرآب آذربایجان و ... که به کندی پیش می‌روند. امید است که از این پس احتیاجات واقعی مناطق مدنظر قرار گرفته و دیگر شاهد این تبعیض‌های غیر قابل اغماض نباشیم.

اکبر کریمی

نمایشگاه بین المللی کتاب تهران چند روز پیش به کار خور خاتمه داد. نکته جالب و تامل بر انگیزی که در این بین وجود داشت آوردن حدیثی از پیامبر اکرم (ص) در مدح پارس‌ها در برگه کروکی نمایشگاه بود. در بالای برگه کروکی، در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده بود: «اگر علم در ثریا بود، مردانی از فارس بدان می‌رسیدند.» گذشته از صحت و اعتبار این حدیث، آوردن این حدیث در برگه کروکی یک نمایشگاه بین المللی چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ با آوردن این حدیث چه پیامی بایستی به خواننده القا شود؟

چند روز پیش نیز در اخبار اعلام شد که ملی پوشان جمهوری اسلامی ایران در جام جهانی فوتبال با شعار «ستارگان پارسی(!!!)» به میدان خواهند رفت. مگر این تیم، تیم جمهوری اسلامی ایران نیست؟ مگر تا دیروز تورک، عرب، لر و... از سوی رسانه‌ها تحریک نمی‌شدند که تیم ملی خود را حمایت کنند؟ مگر تیم ملی ایران با حمایت آنان به جام جهانی نرسیده است؟ حال چه شده است که در عرصه بین المللی جام جهانی که چشم میلیونها انسان را به خود جلب می‌کند و مظهر غرور ملت هاست، تیم ملی با شعار «ستارگان پارسی» به میدان می‌رود؟ اگر این ستارگان به راستی پارسی اند پس آیا علی دایی، کاپیتان تیم ملی و بسیاری دیگر در آن جای ندارند؟ این در حالی است که کشورهای که ما آنان را نزدیک‌ترین می‌نامیم با شعارهایی نظیر آزادی، برابری و اتحاد به میدان می‌روند. این اتفاقات و مسائل مشابه فراوانی همه روزه اتفاق می‌افتد. تغییر نام خلیج فارس به عرب و برگرداندن آن به یک مساله ملی تبدیل می‌شود و بسیاری از پروژه‌های ملی (نظیر شرکت نفت پارس جنوبی) به نام «پارس» مزین می‌شوند. این در حالی است که نام‌های تورکی جزایر اورمییه بدون کوچکترین واکنشی به نام‌های فارسی بدل می‌گردد و کودکی به جرم نوشتن جمله «من تورکم» بازداشت می‌شود. آیا جز این است که ما بسیاری اوقات فارس را مساوی ایران و ایران را مساوی فارس می‌یابیم؟ اگر سایر ملل ساکن کشور نیز جزوی از ایران هستند پس تاریخ، فرهنگ، موسیقی و... آنها نیز در تاریخ و فرهنگ و موسیقی ایران جای دارد. پس چرا تاریخ ایران در تاریخ درخشان فارس‌ها خلاصه می‌شود؟ (دوران هخامنشیان و آثار و بقایای مانده از آن دوران به عنوان برگ زرین تاریخ و نماد ایران مورد توجه قرار می‌گیرد). چرا موسیقی اصیل فارسی را موسیقی اصیل ایرانی می‌نامیم و بر آسمان موسیقی ایران نام افرادی چون شجریان می‌درخشد؟ و...

آیا زمان آن نرسیده است که در نگرش‌های خود تحولاتی ایجاد کنیم؟ آیا این همه تحقیر ملل ساکن ایران کافی نیست؟

سردبیر



حکومت پهلوی غارتگر فرهنگ و هویت آذربایجانی

زبان مادری است و امی دارد؟ آری زبان حاکم برای اینکه قوم و ملت یا آدمی را به زیر سلطه قدرت و تسلط خودش بکشد، تقویش می‌کند. به قدری شخصیت‌هایش را، گذشته‌اش را و همه چیزش را تحقیر می‌کند که او برای اینکه از مسیر تهمت‌ها و تحقیرهای او در امان باشد از جایی که همیشه بوسیله او تحقیر می‌شود فرار میکند و به دامن خود او پناه می‌برد و خودش را به شکل او در می‌آورد که دیگر در مسیر تهمت‌های او نباشد. عوامل گوناگونی ایمان به خویشتن را از آدم می‌گیرد. ملتی که فرهنگ ملی‌اش تحقیر می‌شود، دیگر نه اعتقادی دارد و نه ایمانی و حاضر است هر گونه رفتاری را که به او تلقین می‌کنند بپذیرد و تنها چیزی که ایمان به خویشتن را برای آدمی فراهم می‌کند، خودآگاهی است. در مرحله اول بفهمد که مربوط به چه نژادی و چه ملتی هستم یا به چه تاریخی، چه فرهنگی، چه زبانی، چه ادبیاتی وابسته‌ام. به چه افتخارات و ارزشهای وابسته‌ام و کاملاً خودم را بشناسم. زیرا اگر فرهنگ را از یک ملت بگیرند و فرهنگ زدایش کنند آن نسل را فقط قهر نموده‌اند. بلکه مسخ کرده و بیگانه‌اش نموده‌اند. ریشه‌های دیرینه فرهنگی او را قطع کرده و بسوی بی‌هویتی و اصالت‌گریزی و سست‌عنصری سوق می‌دهند. نسبت به زبان مادری و فرهنگ اصیل گذشتگان نسبت بدین می‌کنند و حس ملی را در خویشتن او نابود می‌سازند. به همین دلیل است که وقتی فرهنگ ملی انسان را از انسان می‌زدایند و بی‌فرهنگش می‌کنند وجودی می‌شود تسلیم و رنگ‌پذیر که هر چه بخواهند می‌کنند، هر لباسی به تنش می‌کنند بدون هیچ مقاومتی!

حکومت به اصطلاح نجیب و اصیل پهلوی آریایی غارتگر فرهنگ و هویت اقوام مختلف ایرانی (غیر فارس) بود. آری تحقیرها و تمسخرهای پهلوی به قدری ضداخلاقی و ضد فرهنگی بود که حتی شه‌ریار ملک‌سخن را وادار ساخت که شعر معروف "الا تهرانیا انصاف... توئی، یا من؟" را بسراید. متأسفانه سیاستهای ضد فرهنگی و پان‌فارس‌یستی رژیم پهلوی بعد از انقلاب اسلامی نیز توسط پسمانده‌های رژیم قبلی دنبال می‌شود. وقتی امروز کسی به تورکی سلیس صحبت کند، محکوم به پان‌تورکیست می‌شود. اتهامی که در دوره پهلوی از کمونیست و توده‌ای به پان‌تورکیسم مبدل شده است. وقتی که آن رسانه به اصطلاح ملی، انواع تحقیرها و توهین‌ها را به آذربایجانیها و تورکها می‌کنند و به‌جای اینکه ما آن را با اعتراضات عقلانی و مدنی خویش جواب دهیم در لاک خود فرو می‌رویم و علاج را در رنگ عوض کردن و آموزش فارسی (زبان تحمیلی) به کودکان خود می‌یابیم.

نتیجه سیاستهای تک قومیتی (۵۰ساله) رضاخانی چیزی جز از بین رفتن زبان و فرهنگ اقوام مختلف ایرانی (غیر فارس) را در پی نداشت. حکومت نژادپرست پهلوی که اولین حکومت دست‌نشاده در ایران بود از بدو به قدرت رسیدن نغمه برتریت طلبی قومی آریایی را که بر پایه اسلام‌ستیزی و تورک‌ستیزی بود سر می‌داد و دشمنی با اقوام غیرفارس بخصوص آذربایجان و تورکها را از همان زمان شروع کرد. دشمنی بیمارگونه حاکمان پهلوی با فرهنگ و زبان اقوام تورک‌زبانان بوسیله روشنفکران فارس و فارس‌گرا جهت داده می‌شد. در این راه بودند متأسفانه تورک‌زبانانی که در جهت مسخ و تحقیر زبان و فرهنگ تورکی پیشقراول تهاجم فرهنگی رژیم بر علیه فرهنگ و مدنیت تورکان به شمار می‌رفتند. احمد کسروی نمونه بارز این فتنه‌گرها بود. شخصیتی که در جهت ضدیت با اعراب و تورکها و بخاطر خوش‌خدمتی به جلاد پهلوی به ضدیت و دشمنی با اسلام و فرهنگ و زبان خود گام برمی‌داشت. رژیم پهلوی با استفاده از دستگاههای تبلیغاتی خود با سیاستی ضد فرهنگی از چندین جناح موجودیت، غنا و تاریخ آذربایجان را مورد یورش قرار داد. اول زبانمان، ادبیاتمان، گذشته‌مان، تاریخمان اصلاً نژادمان و همه چیزمان را چنان تحقیر کردند که ما نشستیم خودمان خودمان را مسخره کردیم و در عوض خودشان را اقدر برتر و بالاتر نشان دادند به ما باوراندند تا اینکه ادای آنها را در بیاوریم شبیه آنها حرف بزنیم. آری مشکل اصلی ما آذربایجانیها عقده حقارتی است که در طول بیش از ۸۰ سال همچون بهمنی از کوههای سر به فلک کشیده با سیاست سرکوبی شروع شده و در سالهای اخیر ملت ما را در خود مدفون ساخته است. از زمان تحقیرهای رضاخان تا سیاستهای سرکوب و شوونیستی محمد رضا شاه فراری این عقده‌های حقارت ناخواسته ذره ذره در وجود ما آذربایجانیها ریشه دوانیده و در بیست سی سال اخیر با پخش سریالهای تحقیرآمیز از صداسیما، جوک‌ها و ریشخندهای مسخره به ماها قبولانده‌اند که عامل عقب ماندگی و تمسخر ما زبانمان است (همان هدفی که دشمن این کارها را دنبال می‌کرد) زبانی که از همان اول در حصارهای سیاستهای شوم شوونیستی نحیف و ضعیف تر شده بود، روز به روز محجورتر گشت. آنچنانکه امروزه برخی از خانواده‌های آذربایجانی مخصوصاً افراد اداری و به اصطلاح تحصیل کرده "با کودکان خود به زبان فارس صحبت می‌کنند تا شاید این عقده درونی شده خود را به نحوی از تن خود رها ساخته و به خیال خود آدم و عالمی دیگر سازند. آیا از خود پرسیده‌اید که این کدامین عاملی است که ملت ما را به انکار بدیهیات زندگی‌اش که همانا

اینجاست که این سوال پیش می‌آید که صحبت از حرکت ملی آذربایجان و احیای زبان مادری و اجرای اصل‌های ۱۵-۱۹ قانون اساسی چه دردی را دوا خواهد کرد. مسئله امروز ما آذربایجانی‌ها شکستن عقده حقارت و بازگشت به خویشتن خویش و شناسایی فرهنگ اصیل و بومی مردم این دیار است. امروز باید آذربایجانی این را درک کند که علت عقب‌ماندگی در تکلم به زبان شیرین مادری خویش (زبان تورکی سومین زبان قدرتمند دنیا/ یونسکو) دنیا نیست. بلکه حقارت‌هایی است که ناخواسته در اندرونش نهفته است. او باید امروز بایک‌ها، نبی‌ها و ستارها را فریاد زند و اسم‌های اصیل تورکی بر روی فرزندان بگذارد، تا به اصالت راستین خود برگردد و از فرهنگ غنی ۸۰۰۰ ساله خود عیبی به دل نگیرد. با کامبیز، داریوش، کوروش و منوش و خشایارها نمی‌توان فرهنگ آذربایجان را احیا کرد. بر پایه این خودآگاهی‌ها می‌باشد که فعالان حرکت ملی آذربایجان همواره بر لزوم بازگشت به هویت آذربایجانی و مقابله با توطئه‌های بدخواهان فرهنگ و ملیت آذربایجان تاکید می‌کنند. آنها به نیکی واقفند هر ملتی که قهرمانان و تاریخش را فراموش کند و از مفاخر ملی‌اش روی برگرداند محکوم به شکست و نابودی است. آری فعالان حرکت ملی آذربایجان در راستای حفظ هویت ملی آذربایجان اعتراض و فریاد هویت طلبی خود را با راه و منش مسالمت‌جویانه به گوش مسئولان حکومتی و جهانین می‌رسانند که چگونه ملتی (۳۰ میلیونی و اکثریت) را از حقوق اولیه و انسانی خود که همانا تحصیل به زبان

مادری است محروم کرده‌اند و در عصری که کرامت انسانی در سرلوحه شعارهای نهادهای مدنی دنیا و نیز سازمان ملل متحد قرار گرفته است، ملتی را در زیر انواع تحقیرها و توهین‌ها سرکوب، زبان و فرهنگش را بسوی آسیمیلاسیون سوق می‌دهند تا به خیال خود ملتی یک‌دست در زیر لوای فرهنگ و زبان فارسی فراهم سازند و با قوم‌کشی و امحای فرهنگ‌های دیگر ملل در ایران به نفع یک قوم خاص به صحنه‌گردانی بپردازند. پس برآستی که تفکراتی که طی ۵۰ سال حکومت پهلوی در جامعه ریشه دوانیده بود، بطور کلی ریشه‌کن نگردیده و پس از ۸ سال دفاع مقدس که آرمش نسبی در جامعه پدید آمد و التهاب ناشی از جنگ فرو کشید، دوباره بستر برای فعالیت عناصری "پان فارس" و "پان ایرانیم" که در طول جنگ در کنج خلوت آرمیده بودند، مهیا شده است و مانع برابری اقوام مختلف ایرانی می‌شوند. پس حرکت ملی آذربایجان خود را در راه پاسداشت فرهنگ و زبان تورکی و دفاع از هویت آذربایجانی مسئول می‌داند و دارای خواستهای بحق قانونی خود می‌باشد که می‌توان به خواستهایی چون اجرای کامل اصل‌های ۱۵، ۱۹، ۴۸ قانون اساسی اشاره کرد که شامل خواستهای به حق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ملت آذربایجان می‌باشد.

واحید قاراباغلی

هولوکاست یهود و هولوکاست ارامنه

۲۴ آوریل روزی است که ارامنه ادعا می‌کنند در چنین روزی دولت عثمانی ۱/۵ میلیون ارمنی را کشته است و همه ساله در برخی کشورها نظیر کشور ما تظاهرات می‌کنند. این ادعا شبیه ادعایی است که یهودیان در مورد کشتارشان در جنگ جهانی دوم دارند. در حقیقت این ادعای ارامنه هولوکاست دیگری است. حال به مقایسه این دو می‌پردازیم:

۱. این موضوع از سوی اغلب کشورهای غربی به رسمیت شناخته شده است.
۲. کشور آلمان که متهم اصلی این موضوع می‌باشد منکر کشتار یهودیان نیست. ۳. اغلب پژوهشگران مسلمانان از جمله روزه‌گاردی بر وقوع کشتار علیه یهودیان اعتقاد دارند ولی در مورد کیفیت کشتار و میزان تلفات با یهودیان مخالفند.

هولوکاست ارامنه: ۱. در مورد وقوع کشتار علیه ارامنه دتر جنگ جهانی اول به جز یادداشت‌های یک یا دو روزنامه‌نگار مدرک دیگری در دست نیست. ۲. هیچ یک از کشورهای جهان این کشتار را به رسمیت نشناخته‌اند و تنها چند کشور خواهان تحقیق در مورد موضوع می‌باشند. ۳. کشور تورکیه که از سوی ارامنه مورد اتهام قرار گرفته است، تمامی اتهامات را رد کرده و به صراحت خواهان تحقیق در مورد ادعای ارامنه می‌باشد.

گفتنی است ارامنه در طول تاریخ ظلم‌های بی‌شماری به آذربایجان کرده‌اند و هم اکنون نیز با اشغال منطقه قاراباغ جمهوری آذربایجان به ظلم‌های خود در حق مردم آذربایجان ادامه می‌دهند. تاریخ فجایع عظیم اواخر قرن گذشته را از یاد نخواهد برد. تاریخ از یاد نخواهد برد که چگونه در عرض هشت ساعت در شهر اورمیه و اطراف، ارامنه با همدستی کشورهای مسیحی و دیگر هم‌پیمانان خود ده‌ها هزار نفر از مردم را که به دستور علما ترک مقاومت کرده بودند، به خاک و خون کشیدند.

با وجود این اوصاف ارامنه در کشور ما آزادانه پرچم ارمنستان بزرگ را حمل می‌کنند که قسمت اعظم آن خاک ایران را شامل می‌شود و در روز روشن همه را به جنگ می‌طلبند و ما همچنان نسبت به این مسائل بی‌تفاوتیم.

احد عادل